

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بهرام رحمانی  
۱۹ جولای ۲۰۱۳

## کدام انقلاب؟!!

۱

### مقدمه

حرکت ها و تحولات عظیم سیاسی و اجتماعی که از اعتراض جوانان تونس آغاز شد و به لیبیا رسید به بهار «عربی» معروف شد و اکنون نیز با شدت بیش تری در سوریه و مصر و تا حدودی نیز ترکیه در جریان است؛ همگی خشم تلنبار شده چندین دهه مردم حق طلب علیه حکومت های نظامی و دیکتاتوری را به نمایش می گذارند. بی تردید، هر انسان و جریان آزاده، برابری طلب و عدالت جو، از این حرکت ها و تحولات حمایت و پشتیبانی می کند. اما برخی سعی دارند این تحولات را بدون توجه به شعارها و موقعیت طبقاتی و رهبری آن، عموماً «انقلاب» بنامند. شگفت انگیز تر از همه، تا قبل از تحولات «بهار عربی»، گرایشات راست و لیبرال و به طور کلی نیروهای وابسته به سیستم سرمایه داری جهانی، نه تنها واژه انقلاب را به زبان نمی آوردند، بلکه هر کسی هم آن را به کار می برد شدیداً مورد نقد قرار می دادند و مدعی می شدند که تاریخ انقلابات به سر رسیده است. به خصوص پس از فروپاشی شوروی، که در واقع فروپاشی یک حکومت بود اما ژورنالیسم رسمی و سخن گویان و تئوریسین های حکومت های سرمایه داری آن را به نام فروپاشی کمونیسم و پایان ترها و تئوری های مارکس، فریاد زدند.

در حال حاضر نه تنها نیروهای «چپ» و «کمونیست»، تحولات کشورهای عربی و افریقائی را انقلاب می نامند، بلکه گرایشات راست نیز در به کار بردن واژه انقلاب با چپ ها مسابقه می دهند. سؤال این است که چرا مرزهای به اصطلاح چپ و راست و یا طبقاتی این چنین مخدوش شده است؟ این وضعیت به نفع کدام طبقه است؟ آیا واقعاً در تونس و لیبیا انقلابی روی داد؟ آیا تحولات سوریه و مصر را می توان انقلاب نامید؟ به خصوص نیروهائی که هم اکنون در مقابل حکومت آدم کش سوریه می جنگند متشکل از سیاست مداران کهنه کار جدا شده از حکومت سوریه و فراریان ارتش آن کشور گرفته تا سلفی ها و القاعده و نیروهای پروغرب هستند که با حمایت دولت های منطقه و غرب در ترکیه آموزش نظامی می بینند و مسلح می شوند و به سوریه اعزام می گردند. در میان جنگ و کشتار این نیروهای طرفدار ترکیه و دولت های عربی و غرب و حکومت و ارتش و دیگر نیروهای سرکوبگر سوریه، که سپاه پاسداران حکومت اسلامی ایران و حزب الله لبنان نیز در کنار آن ها قرار دارند با همدیگر می جنگند. در حالی که پیش از این، مردمی که در ماه های نخست اعتراض شان حکومت را گام به گام به عقب نشینی وادار می کردند تا خود را برای تحولات انقلابی سرنوشت ساز آماده کنند در میان دو نیروی مترجع، یعنی حکومت و رقبای آن، هر روز قربانی می دهند. در طول دو سال گذشته، در میان جنگ و گریز نیروهای دولتی و غیردولتی، بیش از صد هزار نفر از شهروندان

این کشور قربانی شده اند و میلیون ها نفر نیز در داخل و خارج کشور فراری و آواره گشته اند. هم اکنون زندان های حکومت آدم کش بشار اسد، پر از زندانیان سیاسی است.

اما طنز تلخ تاریخ در مورد مصر، این است که ارتش آن کشور، ناجی «انقلاب» و «دموکراسی» و «آزادی» شده است. کودتای ارتش علیه دولت مذهبی مرسی و اخوان المسلمین که جنگ و درگیری دو نیروی ارتجاعی علیه کارگران و مردم آزاده مصر است «انقلاب» نامیده می شود؟

سؤال این است که واقعاً «کدام انقلاب در مصر و دیگر کشورهای عربی و افریقائی در جریان است؟! البته خطاب این سؤال نه به نیروهای سرمایه داری و طرفداران نظم موجود و لیبرال ها و غیره، بلکه خطاب به نیروهائی است که خودشان را «چپ» و «کمونیست» و مدافع طبقه کارگر می نامند.

به نظر، به این تغییر و تحول کشورهای عربی را نمی توان انقلاب نامید. چرا که رهبری آن ها در دست نیروهای بورژوائی است. اگر دورانی از تاریخ، یعنی دوران گذار از فئودالیسم به سرمایه داری، انقلاب های بورژوائی متری بودند امروز به هیچ وجه چنین خصلتی ندارند و ارتجاعی و ستم گر و استثمارگر هستند. به عبارت دیگر، اگر رهبری انقلاب های دوران کنونی در دست طبقه کارگر متحد و متشکل و آگاه نباشد جا به جایی قدرت، تنها در دست گرایشات رقیب سرمایه داری مانده و ماهیت ضدانقلابی سرمایه داری و ماشین دولتی، هم چنان حفظ می شود.

در واقع آن تحول سیاسی اخیری که در مصر روی داد کودتای ارتش با همکاری ناسیونالیست ها و لیبرال ها علیه مردم بود و شباهتی به انقلاب و تحول انقلابی ندارد. با این مقدمه، بحث خود را در رابطه با تحولات اخیر مصر و خاورمیانه این که انقلاب را کدام تئوری و پراتیک و نیرو و طبقه ای سازمان می دهد، رهبری می کند و به ثمر می رساند، ادامه می دهیم.

### تحولات خاورمیانه

به طور خلاصه، ما یک جهان عرب جدیدی را در پیش رو داریم. تقریباً همه کشور عربی، دست خوش ناآرامی و اعتراضات مردمی شده است. این کشورها که همگی در بلوک امریکا بوده اند و در این میان تنها سوریه در بلوک شوروی سابق و روسیه امروز قرار داشته و دارد. احتمالاً همه این کشورها، با تحولات جدی روبرو خواهند شد. از این رو، می توانیم به این نتیجه برسیم که یک جغرافیای سیاسی جدیدی در منطقه حاکم خواهد شد.

اما اگر دول غربی، ناتو را همانند لیبیا و قبل از آن عراق و افغانستان، وارد تحولات سوریه کنند، احتمال این که منطقه در آتش جنگی خانمانسوز فرو رود، دور از انتظار نیست. جنگی که تر و خشک را با هم خواهد بسوزاند.

حکومت های ترکیه و ایران نیز در مسیر این تحولات قرار دارند. وضعیت اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و روابط بین المللی آن بسیار بدتر از کشورهای دیگر منطقه است. در ایران، تورم و گرانی، بی کاری و فقر، سرکوب و سانسور و شکنجه و اعدام، نفس گیر و غیرقابل تحمل شده است و نارضایتی عمومی از حکومت نیز بسیار بالاست. بنا به اقرار بانک مرکزی حکومت اسلامی، هم اکنون تورم بیش از ۴۰ درصد است و بسیاری از کالاهای ضروری مردم، از جمله مواد غذایی و دارو، ۵۰ درصد تا صددرصد گران تر شده اند و بسیاری از خانواده های ایرانی، حتا نگران تأمین مواد غذایی روزانه خود هستند. در واقع تورم و گرانی و سرکوب و... در ایران، بسیار بیش تر از کشورهای منطقه است.

اتفاق مهمی که در کشورهای عربی، روی داده تغییر بافت جمعیت و شاخص های آماری در مورد شهرنشینی، باسوادی، نیروی جوان و دسترسی به رسانه ها و... است. برای مثال بر اساس برخی آمارها، شهرنشینی در تونس ۶۷ درصد، بحرین ۸۹ درصد، لیبیا که هنوز هم روابط قبیله ئی وجود دارد ۷۸ درصد، یمن ۳۲ درصد است. باسوادی در تونس ۷۵ درصد، سوریه ۸۰ درصد، بحرین ۸۹ درصد، لیبیا ۷۸ درصد و در یمن ۵۰ درصد است. جوانی جمعیت در

تونس ۲۸ درصد (۱۵ تا ۲۹ سال)، مصر ۲۹ درصد، سوریه ۲۹ درصد، بحرین ۳۲ درصد، لیبیا ۴۰ درصد و در یمن ۲۵ درصد است. در واقع این مؤلفه‌ها در کشورها عربی رشد کرده‌اند. دسترسی به رسانه‌های جمعی و به‌طور ویژه اینترنت در تونس ۳۵ درصد، سوریه ۲۵ درصد و در مصر ۱۰ درصد بوده که البته در تحولات اخیر زیاد شده است، لیبیا ۴ درصد و در یمن ۱۲ درصد. در واقع این شاخص‌ها، گرایش به دموکراسی خواهی و آزادی خواهی، توسعه سیاسی و مشارکت سیاسی و اجتماعی را افزایش داده است. این تحولات و جنبش‌های اجتماعی که اکنون در کشورهای عربی در جریان است، جنبش‌های اجتماعی معطوف به شهرنشینی و باسوادی به ویژه نیروی جوان است که با اتکاء به رسانه‌های جمعی و شبکه‌های اجتماعی مطالبات دموکراتیک خود را مطرح می‌کنند و پیرامون مسائل و معضلات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ست که به تدریج عمیق‌تر و گسترده‌تر و بنیادی‌تر می‌گردند، به روند خود ادامه می‌دهند. بنابراین، مدل هائی چون مدل حکومت اسلامی ایران، مدل جمهوری اسلام‌گرای ترکیه (حزب عدالت و توسعه)، مدل دولت مرسی (اخوان المسلمین)، هر چند که هنوز از بین نرفته‌اند اما به سراسیمه سقوط افتاده‌اند. مدل استبداد نظامی «سکولار» نیز غیر از تحولات مصر در کشورهای دیگر تحرکی ندارد. مدل استبداد مذهبی دیگر که متأثر از گروه‌های القاعده و طالبان هستند فعلاً در قامت تروریستی به فعالیت‌ها و بقای غیرانسانی خود ادامه می‌دهند.

ابزارهای جدیدی که معترضان به ویژه جوانان برای بسیج نیرو، رساندن صدای اعتراض سریع خود به گوش جهانیان، استفاده می‌کنند مانند شبکه‌های اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی، نیروهای امنیتی و حاکمیت‌ها را دچار شوک کرده است.

در تحولات اخیر آمریکا (وال استریت را اشغال کنید)، اروپا و خاورمیانه، ابزارهای رسانه‌ئی جدید چون فیس بوک، توئیتر، تلفون‌های همراه و... بسیار مؤثر بوده‌اند و قابلیت‌های زیاد خود در راه اندازی جنبش‌های اجتماعی را به اثبات رسانده‌اند. این ابزارها در تحولات سال ۱۳۸۸ ایران نیز در سطح وسیعی به کار گرفته شدند.

مردم مصر، به ویژه جوانان و زنان به‌طور موفقیت‌آمیزی توانستند به سرعت مرکز نمادین قدرت خود را بسازند: «التحریر». میدان التحریر به پارلمان مردم تبدیل شد. در ترکیه نیز میدان تقسیم بیش از پیش به نماد مبارزات آزادی خواهانه و برابری طلبانه و عدالت‌جویانه تبدیل شده است.

پس از برکناری دیکتاتورها در کشورهایی هم چون تونس و لیبیا و مصر، اینک در مصر، هم چنان شاهد دور جدیدی از تحولات سیاسی و اجتماعی هستیم. در این میان، دو کشور تونس و لیبیا، با توجه به روند سیاسی و اجتماعی و شخصیت‌ها و سیاست‌مداران دخیل در آن، دارای ویژگی‌های منحصر به فردی در پیش‌برد دموکراسی و آزادی به حساب نمی‌آیند. در هر دو کشور، کسانی به قدرت رسیده‌اند که اهمیتی به بهبود وضعیت مردم نمی‌دهند و تنها به فکر قدرت و حاکمیت خود هستند.

مابین این دو کشور، لیبیا موقعیت ویژه‌تری دارد. زیرا پس از سرنگونی حکومت قذافی، «شورای موقت»، تعرض خود را حتی به قوانین سکولار سابق، با لغو قانون تک‌همسری و برقراری قانون چند همسری بر اساس موازین اسلامی، آغاز کرد. نحوه کشتن قذافی دیکتاتور لیبیا و به نمایش گذاشتن جنازه او، یکی از هولناک‌ترین استثناءهای تاریخی است.

در لیبیا، به میزان وحشتناکی خشونت به خرج داده شد و با هواپیماهای جنگی ناتو شهرها گلوله باران شد. در طول ۸ ماه هزاران نفر در این کشور کشته شدند و شهری مانند «سرت»، به‌طور کلی ویران شد.

در تونس از ابتدای امر، تقریباً تحولات به شکل دموکراتیک‌تری طی شد. راشد الغنوشی به عنوان رهبر حزب اسلامی «النهضت»، وارد میدان شد و به قدرت رسید. اما غنوشی پس از به قدرت رسیدن، جرأت نکرد جامعه را به سوی

اسلامیزه کردن سوق دهد. زیرا اعتراضات وسیعی از جمله اعتراض زنان، دولت را مهار کرد. از زمان خروج بن علی از تونس، تاکنون کسی در این کشور اعدام نشده است.

بحران سیستم اقتصادی جهانی بسیاری از کشورهای غربی و افریقائی و آسیائی و غیره را عمیقاً تحت تأثیر قرار داده و بی کاری و فقر روزافزون شده است. به این ترتیب، ماهیت تحولات خاورمیانه را می توان از سه زاویه مورد بحث و بررسی قرار داد: یکی عرصه اقتصادی است که این تحولات علیه تورم و گرانی، بی کاری و فقر، علیه تبعیض و نابرابری است. به خاطر همین، خواست های فوری و کوتاه مدت معترضان، اشتغال زائی، اصلاح امور اقتصادی و افزایش وضعیت معیشتی و رفاهی و کاهش تبعیض و شکاف طبقاتی است. به لحاظ سیاسی هم می توان به ویژگی های ضد استبدادی و آزادی خواهی و عدلت جوئی اشاره کرد. و ویژگی سوم که مهم نیز هست بحث ماهیت ستراتژیک و فرهنگی این تحولات است. در حال حاضر حضور دو جریان در این تحولات، پررنگ تر است: ۱- جریان سکولار و لائیک و ۲- جریان اسلام گرا. اما اکنون با تحولات مصر و ترکیه، می توان گفت که افول اسلام گرایان آغاز شده است. این تحولات را می توان موج دموکراسی خواهی نامید. به عبارت دیگر، تعارضی ذاتی بین دموکراسی خواهی و اسلامی خواهی به وجود آمده است. در واقع دموکراسی خواهی ابتدای حرکت های سرنوشت ساز انقلابی است. حرکتی که در خاورمیانه در حال رشد و گسترش است.

### موقعیت ستراتژیک مصر و تحولات آن

مصر، با مساحتی حدود یک میلیون کیلومتر مربع در شمال افریقا و از همسایگی جنوب با سودان و غرب با لیبیا و در شمال آن دریای مدیترانه و از شرق با فلسطین قرار دارد. این کشور، با موقعیت جغرافیائی ویژه ای در شمال افریقا و حدود هفتاد میلیون جمعیت و دیگر عوامل سیاسی، ستراتژیک و اقتصادی، از مهم ترین کشورهای مهم منطقه و عربی به شمار می آید. کانال سوئز در این کشور، به عنوان راه ارتباطی میان دریای سرخ و مدیترانه، از حیاتی ترین مسیرهای دریائی به شمار می آید. رود نیل، به عنوان شاهرگ حیاتی این کشور، از خط مرزی در جنوب وارد مصر شده و پس از سپری نمودن بیش از ۱۵۰۰ کیلومتر در داخل این کشور به دریای مدیترانه می ریزد.

زبان مردم مصر عربی و مخلوطی از چند زبان دیگر مانند «ترکی عثمانی و فرانسوی و انگلیسی و فارسی» است. زبان های دیگر مانند انگلیسی و فرانسوی نیز در این کشور، رواج دارد. مرکز سرشماری عمومی و آمار مصر در شهریور ماه [سنبله] ۱۳۹۱ در بیانیه ای اعلام کرد جمعیت این کشور به نود و یک میلیون نفر رسیده است. در این بیانیه آمده است از مجموع این افراد، هشتاد و سه میلیون نفر در داخل مصر و هشت میلیون نفر نیز خارج از این کشور زندگی می کنند. بر اساس این بیانیه، مردان پنجاه ممیز هفت دهم درصد و زنان چهل و نه ممیز سه دهم درصد از جمعیت مصر را تشکیل می دهند. جمعیت مصر در هفت ممیز هفت دهم درصد از مجموع مساحت این کشور به خصوص در دو منطقه دلتا نیل و الوادی زندگی می کنند. تراکم جمعیت مصر هزار و شصت و شش نفر در هر کیلومتر مربع است.

اساساً اعتراضات مداوم خیابانی مردم مصر به ویژه جوانان، به سیاست مداران و گروه های لیبرال و سکولار مخالف مرسى، برای تجدید قواء فرصت داد. این مخالفان ترکیبی بودند از نخبگان و سیاست مداران به جا مانده از دوران حسنى مبارك، بخش هاى از قضات و وكلاء، احزاب لیبرال و سکولار و ناسیونالیست که مهم ترین آن «جبهه نجات ملی» به رهبری عمرو موسی دبیرکل پیشین اتحادیه عرب، محمد البرادعی مدیرکل پیشین آژانس بین المللی انرژی اتمی و حمدین صباحی سیاست مدار لیبرال است.

در واقع جوانان دختر و پسر معترض، با وجود این که هسته اصلی و موتور محرکه تغییر در تحولات دو ساله مصر بوده و هستند ولی جبهه نجات ملی تلاش کرده خود را به عنوان تشکل اصلی مخالفان و نماد اعتراضات نشان دهد. بخش دیگری از مخالفان متنوع مرسی، قضات و وکلای لیبرال و سکولاری هستند که در دوران حکومت یک ساله مرسی تحت فشار بودند. مهم ترین اعتراض آن ها به دولت اسلام گرای محمد مرسی، بر سر اختیارات دادگاه قانون اساسی و نیز درباره زمینه سازی عضویت شماری از اعضای پارلمان و نیز تقابل قضات با مرسی بر سر برکناری دادستان کل مصر، سه نماد اصلی رویارویی قضات لیبرال و سکولار با دولت مرسی بود. آن ها نیز اکنون، بخشی از دولت موقت و انتقالی مصر، بعد از حذف اسلام گرایان از قدرت هستند.

اگر در سال ۲۰۱۱، طراح اصلی برکناری مبارک و تشکیل دولت موقت، شورای عالی نیروهای مسلح به ریاست مارشال محمد حسین طنطاوی بود اکنون ژنرال السیسی وزیر دفاع در سطح عالی و فراتر از دولت انتقالی چنین نقشی را ایفاء می کند.

رخدادهای اخیر بار دیگر نشان داد که ارتش هم چنان قدرتمندترین ارگان در مصر و ژنرال عبدالفتاح السیسی، بازیگر اصلی آن است. ارتش به محمد مرسی برای کناره گیری از قدرت، اولتیماتوم ۴۸ ساعته داد. وقتی رئیس جمهور بعد از ۴۸ ساعت استعفاء نکرد، ارتش او را برکنار کرد و در مکانی نامعلوم در بازداشت خانگی قرار داد. سران ارتش مصر، در فاصله سقوط حکومت حسنی مبارک تا انتخابات ریاست جمهوری در سال گذشته و در زمانی که اداره کشور را برعهده داشت، متهم بودند که ناقض حقوق بشر هستند.

سرانجام ارتش مصر، شامگاه چهارشنبه ۱۲ تیر [سرطان] - سوم جولای، محمد مرسی را از ریاست جمهوری برکنار کرد و قانون اساسی را به حال تعلیق درآورد. عبدالفتاح السیسی، فرمانده کل نیروهای مسلح مصر، با قرائت بیانیه ای تصمیم ارتش را به اطلاع مردم رساند. این بیانیه پس از آن صادر شد که عبدالفتاح السیسی جلسه ای مشورتی با حضور شخصیت های سیاسی از جمله شیخ الازهر، پاپ قبطی ها، محمد البرادعی، نمایندگان جنبش «تمرد» که اعتراض های اخیر را سازماندهی کرد، نمایندگان حزب سلفی نور و شماری دیگر از احزاب تشکیل داد. السیسی، نمایندگان حزب آزادی و عدالت، بازوی سیاسی گروه اخوان المسلمین را هم برای حضور در این جلسه دعوت کرده بود اما این حزب از حضور امتناع کرد. السیسی، در بیانیه خود تأکید کرد که ارتش پیش از آن طرحی برای گفت و گو و آشتی ملی ارائه داده بود که این طرح با استقبال همه گروه ها روبه رو شد اما با مخالفت ریاست جمهوری مواجه شد. پس از برکناری مرسی، عدلی منصور رئیس دادگاه عالی قانون اساسی مصر، به ریاست دولت موقت منصوب شد و روز پنج شنبه ۱۳ سرطان ۱۳۹۲ - ۴ جولای ۲۰۱۳، سوگند یاد کرد.

از سوی دیگر، خبرگزاری الشرق الاوسط مصر، اعلام کرد که محمد البرادعی، یکی از رهبران جبهه نجات ملی، ائتلافی که در آن بسیاری از گروه ها و احزاب مخالف مرسی حضور دارند، به عنوان معان رئیس جمهور موقت در امور روابط بین الملل، سوگند یاد کرد.

آخرین خبرها از مصر حاکی است که هواداران مرسی در ادامه اعتراضات خود، بار دیگر به خیابان های قاهره آمدند. یک هفته پیش در جریان اعتراضات آن ها که به خشونت گرائید دست کم ۵۰ نفر کشته شدند. هواداران و مخالفان مرسی هر دو گروه برآند تا حضور پررنگ خود را در خیابان های قاهره حفظ کنند.

**اخوان المسلمین**

اخوان المسلمین، مهم ترین گروه مخالف حکومت تا پیش از سرنگونی حسنی مبارک، در سال ۱۹۲۸ تأسیس شد. اخوان المسلمین، ابتداء به نام «انجمن امداد حصافی» در سال ۱۳۲۸ با دو هدف زیر تشکیل شد: ۱- حفظ و گسترش «ارزش های اسلامی» و ۲- «مقابله با هجوم میسیونرها»

رهبر و مؤسس آن، «حسن بنا» جوانی مصری و متولد قاهره بود. این گروه که بعدها به اخوان المسلمین تغییر نام داد، اعضای آن پیش از تحولات مصر، بیش از یک میلیون نفر تخمین زده می شدند.

در سال ۱۹۴۸، نخست وزیر مصر محمود النقرشی توسط شخصی که گفته می شد، عضو این گروه بوده، ترور شد. متعاقب این حادثه، اخوان المسلمین غیرقانونی اعلام شد.

«علی رضا هوسمی»، در کتابی تحت عنوان «جنبش های اسلامی در قرن بیستم» از جمله می نویسد که آیت الله قمی و حسن بنا در تدوین برخی از اصول و اندیشه های گروه با هم همکاری داشته اند و نواب صفوی - از رهبران فدائیان اسلام - پیش از ترور حسنعلی منصور نخست وزیر وقت ایران در تهران، با حسن بنا در مصر دیدار داشته است. هوسمی، هم چنین می نویسد که آیت الله کاشانی با حسن بنا در سال ۱۹۴۸ و در مراسم حج ملاقاتی داشته است.

پس از تغییر نظام و تشکیل ارگان های رهبری انقلاب برخی از چهره های شناخته شده اخوان المسلمین بر سر کسب تعداد بیش تری از کرسی های قدرت با دولت جدید اختلاف نظر پیدا کردند که علنی شدن این اختلافات موجب کم اعتباری این گروه در میان توده های مردم شد.

هر چند فعالیت سیاسی این حزب در داخل کشور در بیش تر سال های پس از تأسیس ممنوع بود، اما فعالیت های اجتماعی، خیریه ای و تبلیغی این گروه توانست توجه بخش عمده ای از توده مردم را به آن جذب کند.

اسلام گرایان به رهبری اخوان المسلمین، با آغاز اعتراضات علیه حسنی مبارک در سال ۲۰۱۱، صحنه سیاسی مصر را تحت سیطره خود قرار دادند و حزب آزادی و عدالت، شاخه سیاسی اخوان المسلمین به رهبری محمد مرسی توانست اکثریت آراء را در انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری از آن خود کنند.

اخوان المسلمین با برنامه انتخاباتی خود به نام «النهضة» این امید را ایجاد کرد که بی کاری در میان جمعیت ۹۱ میلیونی کشور به گونه ای محسوس کاهش خواهد یافت. اما بنا به برآوردهای صندوق بین المللی پول رقم بی کاری که از ۹ درصد زمان مبارک به ۱۲/۴ درصد در سال ۲۰۱۲ رسید در نیمه اول سال جاری میلادی به ۱۳/۵ افزایش یافته است.

تورم نیز طبق برنامه النهضة می بایست از ۸ درصد به میزان قابل توجهی کاهش می یافت. اما رکود اقتصادی و کاهش ارزش پول ملی این روند را به عکس کرده و هم زمان شهروندان مصری به سبب حذف بخش هایی از یارانه نان و سوخت مجبور به پرداخت هزینه بیش تری برای تأمین مایحتاج عمومی خویش شده اند.

حسام الدین سید، نویسنده چندین کتاب درباره اسلام سیاسی، می گوید: «گروه اخوان المسلمین نتوانسته انتظارات مردم را برآورده کند، و با برخورد قدرت طلبانه و چشم فرو بستن بر قدرت گرفتن تندروها بسیاری از مصری ها را از خود رانده است. تندروها با استفاده از فضای باز سیاسی سوار کار شده اند.»

سید، معتقد است که اخوان المسلمین، «اشتباهات ستراتیژیک زیادی کرده...» او، می گوید: «نسل جوان اعتقادش به رهبری گروه را از دست داده است. نام رهبری سازمان با شکست و ناکامی عجین شده است. جوانان باید زمام امور را به دست گرفته، و روشی هوشمندانه در پیش بگیرند. با رهبران فعلی، این گروه به سرعت به سوی نابودی پیش می رود.»

محمد بدیع، رهبر اخوان المسلمین و خیرالشاظر و معاون او و هم چنین سعد الکتانتی، رئیس حزب آزادی و عدالت، بازوی سیاسی گروه اخوان المسلمین و معاونش عصام العربیان، از دیگر افرادی هستند که دستور بلوکه شدن اموال شان

صادر شده است. خبرگزاری فرانسه نیز گزارش داده است که رشاد بیومی، محمد مهدی عاکف، محمد عزت ابراهیم، محمد البلتاجی و صفوت حجازی، از دیگر رهبران اخوان المسلمین هستند که نام شان در این فهرست ذکر شده است. این در حالی است که پیش تر دادستانی در اطلاعیه ای، اعلام کرده بود شکایت ها و گزارش هائی علیه مرسی و شماری از رهبران اخوان المسلمین دریافت کرده است. برپایه این اطلاعیه، شکایت ها و گزارش ها، مرسی و رهبران اخوان المسلمین را به تماس با طرف های خارجی با هدف آسیب رسانی به منافع ملی کشور، تحریک به قتل تظاهر کنندگان مسالمت آمیز، در اختیار داشتن اسلحه و مواد منفجره، تعرض به پایگاه های نظامی، آسیب رسانی به امنیت کشور و اقتصاد آن متهم می کنند.

در صورت محکوم شدن رهبران اخوان المسلمین به این اتهام ها، با مجازات اعدام یا حبس ابد مواجه خواهند بود. بر اساس قوانین کیفری مصر، دادستان مصر می تواند در خصوص شکایت هائی که پولیس یا هر یک از مردم این کشور ارائه داده اند تحقیقات را آغاز کند و احتمالاً این تحقیقات چند روز و یا چند ماه به طول می انجامد.

### ارتش مصر

پرسنل رسمی نیروهای مسلح مصر، بین ۳۴۰ هزار تا ۵۰۰ هزار تخمین زده می شود. هم چنین مأموران سیاه پوش نیروی امنیت مرکزی (امن الامرکزی) که تحت امر وزارت کشور هستند، در خط مقدم برخورد با معترضان به حکومت بوده اند. نیروی امنیت مرکزی از حدود ۳۳۰ هزار مأمور کم سواد و کم درآمد تشکیل می شود. اعضای این نیرو در سال های نخستین حکومت حسنی مبارک به خاطر دست مزد کم شورش کردند و ارتش آن ها را سرکوب کرد. از شش زمامدار مصر در فاصله سال های ۱۹۵۲ تاکنون به جز دوره کوتاه محمد مرسی، پنج زمامدار دیگر مصر در دوره ای ۶۰ ساله همه ژنرال های ارتش بوده اند. ژنرال محمد نجیب، ژنرال جمال عبد الناصر، ژنرال محمد انور سادات، ژنرال محمد حسنی مبارک و ژنرال محمد حسین الطنطاوی. تنها وجه تشابه اغلب آن ها با محمد مرسی رئیس جمهور غیرنظامی مصر، نام آن ها «محمد» است.

حسنی مبارک، جانشین انور سادات بود که در سال ۱۹۸۱ ترور و کشته شد. او، به اقتصاد بازار آزاد معتقد است و دولت او، همواره و عده اصلاحات اقتصادی را می داد، بدون این که به این وعده های خود عمل کند از این رو، جامعه مصر با معضل بی کاری شدید روبه رو است و میانگین سطح زندگی مردم این کشور پائین است.

مبارک، پس از شکست مصر در جنگ سال ۱۹۶۷ با اسرائیل، نیروی هوایی این کشور را بازسازی کرد و جزو طراحان جنگ یوم کیپور در سال ۱۹۷۳ بود که طی آن ارتش مصر و سوریه به مواضع اسرائیل در کانال سوئز و بلندی های جولان حمله کردند.

ارتش به طور موزیانه و ماهرانه توانسته است بعد از تحولات ۲۰۱۱، خود را ناجی مردم و رهائی بخش نشان دهد. ارتش مصر، هم چنین در دو سال گذشته نیز در چارچوب این نقش تاریخی، هفت اقدام محوری را انجام داده است:

- ۱- بی طرفی اولیه در منازعه بین دولت مبارک و معترضان و مخالفان حکومت؛ ۲- برعهده گرفتن وظیفه کفالت اداره کشور بعد از کناره گیری مبارک؛ ۳- تشکیل دولت موقت و برگزاری انتخابات و تعیین رئیس جمهور؛ ۴- تلاش برای محدود کردن اختیارات رئیس جمهور از طریق رایه متمم قانون اساسی پیش از واگذاری قدرت به رئیس جمهور منتخب؛ ۵- تمکین ظاهری به عزل و نصب های رئیس جمهور در حوزه فرماندهان ارشد نیروهای مسلح؛ ۶- بی طرفی مجدد در رویارویی مخالفان و طرفداران مرسی در خیابانها و پیشی گرفتن سیاست صبر و انتظار در برابر تقابل های سیاستمداران با یکدیگر و ۷- اعمال قدرت به عنوان نگهبان امنیت ملی مصر و تغییر دولت اسلام گرا به دولت

انتقالی برای بازگرداندن ثبات سیاسی به کشور. در نتیجه این بازی ها و ترفندهای تاریخی، قدرت و موقعیت خود را حفظ کرده است.

ارتش مصر، فعلاً می خواهد کشور را به گونه ای کنترل کند که در نهایت منافع سرمایه داری داخلی و بین المللی و منافع حکومت های غربی و منطقه نی خدشه دار نشود. مهم ترین مسأله برای دول غربی و در رأس همه امریکا، حفظ امنیت کانال سوئز و موقعیت حکومت اسرائیل است. آن ها، غیر از منافع مستقیمی که در داخل مصر دارند از سوی دیگر، به معنی واقعی نمی خواهند نیروهای در مصر به قدرت برسند که خواهان به رسمیت شناختن استقلال همه جانبه فلسطین و خروج همه نیروهای اشغال گر اسرائیلی از سرزمین های فلسطینیان شوند.

سؤال اساسی در رابطه با تحولات کنونی مصر این است ارتش و آن نیروهای امنیتی که در ۳۰ سال اخیر، در خدمت حفظ حاکمیت مبارک بودند امروز چگونه می توانند مدعی حتی از نوع «دموکراسی» باشند؟!

### تداوم بحران اقتصادی مصر

براساس پیش بینی ها و برآورده های اقتصادی در ماه های آینده نیز کاهش ارزش پول ملی مصر ادامه خواهد یافت. چرا که طبق برآوردهای صندوق بین المللی پول، پوند مصری ۱۴ درصد دیگر از ارزش خود را تا سال ۲۰۱۴ از دست خواهد داد. تنزل قدرت پول ملی که در کاهش ۱۳ درصدی ارزش آن در برابر دلار از ابتدای سال جاری آغاز شده است عملاً به گران شدن کالاهای وارداتی منجر شده که این نیز به سهم خود تورم را افزایش داده است.

بنا به گزارش بی بی سی، همه عوامل یادشده به سهم خود رکود اقتصادی را تشدید کرده اند. تعطیل دست کم ۴۵۰۰ کارخانه در دو سال گذشته نشانه ای از این واقعیت است. بی ثباتی سیاسی و بروز مداوم اعتراض ها و درگیری ها و مؤلفه هائی از اسلامی شدن حیات اجتماعی که محدودیت هائی را برای توریست ها ایجاد می کند نیز، در دوران اخوان المسلمین به توریسم که شاخه ای مهم از اقتصاد مصر را تشکیل می دهد، ضربه زده است.

بنا به داده های انجمن توریسم مصر، این شاخه تا سال ۲۰۱۱ سهمی ۳/۱۱ درصدی در تولید ناخالص ملی کشور داشته و بیش از دو میلیون و ۸۰۰ هزار مصری در آن شاغل بوده اند. در آخرین سال حکومت مبارک نزدیک به ۱۵ میلیون توریست به مصر رفتند. این رقم در دو سال اخیر به شدت در حال نوسان بوده و گاه به یازده میلیون نیز نزدیک شده که البته ارائه خدمات به نازل ترین قیمت در جذب همین تعداد توریست نیز نقش مهمی داشته، رویکردی که ضریب سودآوری توریسم را به شدت کاهش داده و به نوبه خود به اخراج های گسترده شاغلان منجر شده است.

به این ترتیب، با شکل گیری دولت جدید اخوان المسلمین مدیریت اقتصادی دولت بهبود نیافت؛ به ویژه قطع مداوم و چندین ساعته برق در روز نشانه ای از فقدان مدیریت دولت مرسی تلقی شد.

قروض دولت نیز از ۶۹ درصد تولید ناخالص ملی در سال ۲۰۱۲ به ۷۵ درصد در سال جاری افزایش یافت که این نیز سهم قابل اعتنائی در افزایش تورم و کاهش قدرت خرید مردم داشت، مردمی که ۴۰ درصدشان زیر خط فقر و با روزی دو دلار روزگار می گذرانند.

وام ۸/۴ میلیارد دلاری صندوق بین المللی پول که قرارداد اولیه آن منعقد شده هم چنان پرداخت نشده است. شرط اعطای این وام کاهش فاحش یارانه ها برای گازوئیل و سایر مواد سوختی است که یک پنجم هزینه های دولت صرف آن ها می شود. مرسی، به خاطر آن که در انتخابات پارلمانی که قرار بود در سنبله سال جاری برگزار شود به آرای حزب عدالت و آزادی (شاخه سیاسی اخوان المسلمین) ضربه نزنند از انجام این شروط سرباز زد.



از زمان برکناری حسنی مبارک و به ویژه در یک سال اخیر سرسام آورشدن قیمت ها، افزایش بی کاری، کمبود مواد سوختی، کاهش شدید ارزش پول ملی و رکود از شاخص های اصلی وضعیت اقتصادی مصر بوده اند. این در حالی است که بسیاری از مصری ها از سقوط مبارک این امید را داشتند که در وهله اول وضعیت اقتصادی شان بهبود یابد.  
ادامه دارد